قصیده ای عاشورایی از محتشم کاشانی

معرفی محتشم کاشانی

کمال الدین علی، متخلص به محتشم، فرزند خواجه میر احمد کاشانی در حدود سال 905 هـ.ق در کاشان دیده به جهان گشود.

پس از تحصیل مقدمات علوم روزگار خویش، برای ‏امرار معاش به بافندگی پرداخت. محتشم قصیده‏ای در مدح شاه طهماسب به دربار او فرستاد. شاه طهماسب جواب داد: «من راضی نیستم شعرا زبان به مدح و ثنای من آلایند. قصاید در شأن حضرت شاه ولایت‌پناه و ائمۀ معصومین علیهم‏السلام بگویند...». وقتی‏این خبر به محتشم رسید، هفت بند حسن کاشی را جواب گفته و به محضر شاه طهماسب فرستاد و صله‏ای شایسته دریافت کرد. از آن بعد دیگر شعرا نیز شروع به هفت بند گویی کرده و قریب پنجاه شصت «هفت بند» عزا سروده شد. اما آنچه که بیش از همه محتشم کاشانی را مشهور کرده است و باعث شده نامش و شعرش در محافل آیینی زنده بماند، ترکیب‏بندی است که در مصیبت امام حسین علیه‏السلام سروده است. این ترکیب‏بند آن قدر مورد قبول شعرا واقع شد که خیل عظیمی‏از شاعران شروع به سرودن ترکیب‏بند به اقتفای محتشم نمودند. حتی علامه سید بحرالعلوم (1212 ـ 1155) دوازده بند عربی به نام الاثنی عشریات سروده است و مضامین دوازده بند محتشم را در آن گنجانده است.

آوازه و شهرت این ترکیب‏بند پا از مرز‏های‏ایران فراتر گذاشت و در کشور‏هایی چون هندوستان، پاکستان، افغانستان و تاجیکستان علاقه‏مندان زیادی پیدا کرد. به این ترتیب می‏توان گفت بدون تردید هیچ اثر منظوم عاشورایی به اندازۀ دوازده بند محتشم مورد استقبال قرار نگرفته است. اکنون کم‏تر محفلی در مصیبت امام حسین علیه‏السلام تشکیل می‏شود که بند‏هایی از این ترکیب‏بند به کتیبه‏های آن محفل منقوش نباشد. این شاعر سرانجام پس از نود و یک سال عمر، در سال 996 هـ.ق در شهر کاشان چشم از جهان فرو بست و در بقعه و آرامگاهی در جنوب شرقی کاشان در محلّه‏ای موسوم به محلۀ محتشم به خاک سپرده شد.

**قصیده در مرثیۀ ‏امام حسین بن علی علیه‌السلام**

این زمین پربلا را نام دشت کربلاست                ای دل بی‏درد، آه آسمان سوزت کجاست؟

این بیابان قتلگاه سید لب تشنه است                  ای زبان وقت فغان، وی دیده هنگام بُکاست1

این فضا دارد هنوز از آه مظلومان اثر                 گر ز دود آه ما عالم سیه گردد رواست

این مکان بوده است روزی خیمه‌گاه اهل بیت        کز حباب اشک ما امروز گردش خیمه هاست

کشتی عمر حسین اینجا به زاری گشته غرق         بحر اشک ما درین غرقاب، بی‏طوفان چراست؟

اینک اینک قبۀ پر نور کز نزدیک و دور           پرتو گیتی فروزش گمرهان را ره نماست

اینک اینک حایر حضرت که در وی متصل            زایران را شهپر روحانیان در زیر پاست

اینک اینک سُدّۀ2 اقدس که از عزّ و شرف           قدسیان را ملجأ 3و کرّوبیان4 را ملتجاست5

اینک اینک مرقد انور که صندوق فلک              پیش او با صد هزاران دُرّ و گوهر بی‌بهاست6

اینک اینک تکیه‌گاه خسرو والا سریر7               کاستان‌روب درش را عرش اعظم متّکاست8

اینک اینک زیر گِل سرو گلستان رسول             کز غم نخل بلندش قامت گردون دوتاست

اینک اینک خفته در خون گلبن باغ بتول                کز شکست او چو گل پیراهن حورا قباست9

این چراغ چشم ابرار است کز تیغ ستم               همچو شمعش با تن عریان سر از پیکر جداست

این سرور سینۀ زهراست کز سمّ ستور                سینۀ پر علمش از هر سو لگدکوب بلاست

این انیس جان پیغمبر حسین بن علی است          کز سنان بن اَنَس10 آزردۀ تیغ جفاست

این حبیب ساقی کوثر وصی بی‏سر است             کز عروس روزگارش زهر در جام بقاست11

این سرافراز بلنداختر که در خون خفته است         نایب شاه ولایت تاج فرق اولیاست

این سهی سرو گزین کز پشت زین افتاده است        جانشین شاه مردان شهسوار «لافتی» ست12

این مه فرخنده طلعت کاین زمینش مهبط13 است    قرة العین14 علی، چشم و چراغ اوصیاست

این دُر رخشنده گوهر کاین مقامش مخزن است     درة التاج 15شه دین تاجدار «هَل اَتَی» ست16

این دلارام ولی حق، امیرالمؤمنین                           کامکار «اَنتَ مِنّی» 17نامدار «اِنَّما» ست18

این گزینِ عترت حیدر امام المتقین                        پادشاه کشور دین، پیشوای اتقیاست

پا در این مشهد به حرمت نِه که فرش انورش        لاله رنگ از خون فرق نور چشم مرتضی است

دوست را گر چشم ازین حسرت نگرید، وای وای!  کز تأسف دشمنان را بر زبان واحسرتاست

مردم و جن و ملک ز آه نبی در آتشند               آری، آری، تعزیت را گرمی از صاحب عزاست

می شود شام از شفق ظاهر که بر بام فلک             سرنگون از دوش دوران رایت آل عباست19

طفل مریم20 بر سپهر از اشک گلگون کرده سرخ    مهر خود در شام غم همرنگ طفل اشک ماست21

خاکسارانی که بر رود22 علی بستند آب              گو نگه دارید آبی کاتش او را در قفاست

تیره گشت از روبهان مأوای شیری کز شرف           کمترین جای سگانش چشم آهوی خطاست23

ای دل اینجا کعبۀ وصل است بگشا چشم جان      کز صفا هر خشت این آیینۀ گیتی نماست

زین حرم دامن کشان مگذر اگر عاقل نه‏ ای24        کاستین حوریان جاروب این جنت سراست

رتبۀ ‏این بارگه بنگر که زیر قبه‌اش                         کافر صدساله را چشم اجابت از دعاست

یا ملاذ المسلمین!25در کفر عصیان مانده ‏ام             از خداوندم امید رحمت و چشم عطاست

یا امیرالمؤمنین!26 از راندگان درگهم                  وز در آمرزگارم گوش بر بانگ صلاست

یا امام المتقین! از عاصیان امتم                        وز رسولم چشم خشنودی و امّید رضاست

یا معز المذنبین!27 غرق کبایر گشته‏ ام                  وز تو در خواهی مرادم28 در حریم کبریاست

یا شفیع المجرمین! جرمم برون است از عدد            وز تو مقصودم شفاعت پیش جدت مصطفاست

یا امان الخائفین! اینجا پناه آورده‏ ام                   وز تو مطلوبم حمایت خاصه در روز جزاست

یا اباعبدالله! ‏اینک تشنۀ ابر کرم                             از پی یک قطره پویان برلب بحر سخاست

یا ولی الله! گدای آستانت محتشم                     بر در عجز و نیاز اِستاده بی ‏برگ و نواست

مدتی شد کز وطن بهر تو دل بر کنده است           وز ره دور و درازش رو در این دولتسرا است

دارد از درماندگی دست دعا بر آسمان               وز قبول توست حاصل آن چه او را مدّعاست

از هوای نفسِ عصیانْ‌دوست هر چند ای ‏امیر        جالس29 بزم گناه و راکب30 رخش31 خطاست

چون غبار آلودِ دشت کربلا گردیده است             گرد عصیان گر ز دامانش بیفشانی رواست

توضیحات

1)     بُکا: گریه.

2)     حایر: به محدودۀ حرم سیدالشهداء علیه‏السلام و اطراف آن حایر حسینی گفته می‏شود.

3)     سُدّه: پیشگاه خانه، جایی که بر آن می‏نشینند.

4)     ملجأ: پناهگاه.

5)     کرّوبیان: فرشتگان مقرب.

6)     ملتجا: محل پناه بردن.

7)     صندوق فلک... : آسمان به صندوقی تشبیه شده که پر از جواهرات (ستارگان) است.

8)     والا سریر: آن که تخت و حکومتی بلند مرتبه دارد.

9)     متّکا: محل تکیه دادن.

10) چو گل... : پیراهن حورا (زن بهشتی) از غم او مثل گل چاک خورده است. حور بهشتی در غم او جامه دریده است. قبا لباسی جلوباز و پیراهن جلوبسته است. پیراهن قبا کردن به معنای پیراهن دریدن است.

11) سنان بن انس: از جنایتکاران کربلا.

12) کز عروس... : عروس روزگار در جام زندگی او زهر ریخته و او را به کشتن داده است. تشبیه روزگار به عروس و عجوز هزار داماد در ادبیات ما سابقۀ زیادی دارد؛ ولی به نظر می‏رسد که در این جا خوش ننشسته و ارتباطی به فضای شعر ندارد.

13) لافتی: در جنگ احد هنگامی‏که مسلمانان فرار کرده بودند و معدود یاران پابرجای پیامبر هم به شهادت رسیده بودند و تنهاامیرالمؤمنین علیه‏السلام از جان رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم دفاع می‏کرد، جبرئیل بین آسمان و زمین ندا داد: لَا سَیفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى‏إِلَّا عَلِی‏: شمشیری جز ذوالفقار و جوانمردی جز علی نیست. آنچه در میان فارسی زبانان مشهور است ترتیب معکوس این دو جمله است که احتمالاً به خاطر آهنگین و موزون شدن عبارت است. ترتیب فارسی شدۀ ‏این حدیث به خوبی در وزن شعری می‏گنجد:

**گوش جان بگشا و بشنو از امین کردگار    لَا فَتَى‏إِلَّا عَلِی لَا سَیفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ**

14) مهبط: محل هبوط و فرود آمدن.

15) قرة العین: خنکی چشم، نور چشم، فرزند عزیز.

16) دُرّة التاج: جواهر درشتی که در پیشانی تاج نصب می‏شود.

17) هل اتی: کلمات آغازین سورۀ 76 قرآن که به نام‏های انسان، دهر و هل اتی شناخته می‏شود. بدنۀ اصلی‏این سوره در ستایش انفاق و وفای به نذر خانواده‏ی‏امیرالمؤمنین علیه‏السلام است. آنان برای شفای بیماری حسنین علیهما‏السلام نذر کردند سه روز روزه بگیرند و این کار را کردند. در هر سه روز موقع افطار سائلی آمد و طلب غذا کرد؛ روز نخست مسکین و روز دوم یتیم و روز سوم اسیر. آنان نیز در هر سه روز تمام غذای خود را انفاق کردند و بدین ترتیب سه روز کامل گرسنه ماندند ولی عهد نشکستند. به همین خاطر آیات 5تا 22 سورۀ دهر در ستایش این خانواده نازل شد. هیچ جای قرآن این تعداد آیه پشت سر هم به مدح شخصی یا گروهی پرداخته نشده است.

18) انت مِنّی: احادیث بسیاری از پیامبر خطاب به امیرالمؤمنین علیهما‏السلام نقل شده که با این عبارت آغاز می‏شود و نسبت بین این دو بزرگوار را مشخص می‏کند. مشهور ترین این احادیث حدیث منزلت است. در زیر سه حدیث این گونه می‏آید:

الف) خصال شیخ صدوق، ج2، ص572: یا عَلِی‏أَنْتَ‏مِنِّی‏بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِی بَعْدِی‏: ای علی، تو برای من مثل هارونی برای موسی؛ جز آن که پس از من پیامبری نیست.

ب) امالی شیخ صدوق: ص46: یا عَلِی‏أَنْتَ‏مِنِّی‏‏بِمَنْزِلَةِ هِبَۀ اللَّهِ مِنْ آدَمَ وَ ‏بِمَنْزِلَةِ سَامٍ مِنْ نُوحٍ وَ ‏بِمَنْزِلَةِ إِسْحَاقَ مِنْ إِبْرَاهِیمَ وَ ‏بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى وَ ‏بِمَنْزِلَةِ شَمْعُونَ مِنْ عِیسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِی بَعْدِی‏: ای علی، تو برای من مثل هبة الله برای آدم و سام برای نوح و اسحاق برای ابراهیم و هارون برای موسی و شمعون برای عیسی هستی؛ جز آن که پس از من پیامبری نیست. (در تمام نسبت‏های فوق جانشین هر پیامبر، خودش هم پیامبر بود؛ ولی علی که جانشین پیامبر خاتم است، پیامبر نیست.)

ج) تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص469: یا عَلِی‏أَنْتَ‏مِنِّی‏‏بِمَنْزِلَةِ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ الرُّوحِ مِنَ الْبَدَن‏: ای علی، تو برای من مثل گوش و چشم و سر برای بدن و روح برای جسم هستی.

19) انما: دو آیه از آیات فضایل امیرالمؤمنین علیه‏السلام با واژۀ «انّما» آغاز می‏شوند:

الف) آیۀ ولایت: مائده:55 : إِنَّمَا وَلِیكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یقِیمُونَ الصَّلَوة وَ یؤْتُونَ الزَّكَوة وَ هُمْ رَاكِعُون : سرپرست و ولىّ شما، تنهاخداست و پیامبر او و آن‏ها كه ‏ایمان آورده‏اند همان‏ها كه نماز را برپا مى‏دارند، و در حال ركوع، زكات مى‏دهند.

ب) آیۀ تطهیر: احزاب: 33: إِنَّمَا یرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیتِ وَ یُطَهِّرَكمُ‏تَطْهِیرًا: جز این نیست که خداوند مى‏خواهد پلیدى و گناه را از شما اهل بیت دور كند و شما را كاملاً پاك سازد.

20) رایت آل عبا: شعار علویان رنگ سبز بوده است که ‏امروزه هم به سبز سیدی مشهور است. در گذشته آسمان را سبزرنگ می‏گفتند؛ چنان که حافظ می‏گوید: «دریای اخضر فلک و کشتی هلال/ هستند غرق نعمت حاجی قوام ما». شاعر در این بیت رنگ باختن آسمان در هنگام غروب را این گونه وصف می‏کند: پرچم آل عبا که سبز رنگ است از دوش روزگار می‏افتد.

21) طفل مریم: مقصود حضرت عیسی علیه‏السلام است که طبق قصص در آسمان چهارم زندگی می‏کند و همسایۀ خورشید است.

22) مهر خود... : خورشید در غروب غم انگیز به رنگ اشک ما سرخ است. کلمۀ «مهر» در نسخ موجود دیوان «مهد» ثبت شده است که بر اساس تناسبات معنایی تصحیح شد.

23) رود: پسر. تناسب معانی دیگر واژه با فضای بیت واضح است.

24) آهوی خطا: دشت خطا یا ختا در ترکستان آهو‏ها و مُشک‏های معروفی دارد.

25) اگر عاقل نه‏ای: به نظر می‏رسد که مقصود شاعر چنین بوده است: اگر نه عاقل نیستی. در ذهن و زبان محتشم عقل ممدوح است و نمی‏توان تصور کرد که عاقلی را ناپسند داشته و جنون را دوست داشته است و چنین اراده کرده که: «اگر تو هم مثل ما دیوانه‏ای و از تهمت عقل خام به دوری». احتمال ضعیفی هم می‏توان طرح کرد که ضبط بیت اشتباه باشد و حالت صحیح، این عبارت سؤالی باشد: «مگر عاقل نه‏ای؟!»

26) ملاذ المسلمین: پناهگاه مسلمانان.

27) امیرالمؤمنین: معنای لفظی‏این لقب برای همۀ ‏امامان شایسته است و همۀ خلفای بنی‏امیه و بنی عباس هم از این لقب برای خود استفاده کرده‏اند. اما طبق روایات این لقب خاص حضرت علی علیه‏السلام است و برای هیچ کس، حتی‏امام معصوم، جایز نیست که این لقب به کار برده شود. ظاهراً شاعر در این بیت، این نکته را فراموش کرده است.

28) معزّ المذنبین: عزت دهندۀ گناهکاران. می‏شود تصور کرد که با شفاعت و بخشایش مجرمان آنان از ذلت به عزت می‏رسند؛ ولی به طور کلی‏این لقب غیر متعارف و برساختۀ شاعر است.

29) وز تو درخواهی... : اگر «ور تو درخواهی.. .» باشد که معنا واضح است. در صورت حاضر مجبوریم «در خواهی» را به معنای درخواستن و نوعی مصدر جعلی بیانگاریم که خالی از خلل نیست.

30) جالس: نشیننده.

31) راکب: سوار، سوارکار.

32) رخش: نام اسب رستم است. در اینجا مطلقِ اسب مورد نظر است.